

شرق

روزنامه

چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۹ • ۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۵ آگوست ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۸۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۴
اذان صبح فردا ۴:۴۱ • طلوع آفتاب ۶:۱۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو



نور نوشت

تخریب ساخت‌وسازهای غیرقانونی در اراضی تغییر کاربری یافته چهارباغ استان البرز، عکس: فرشته اصلاحی میزان



آرزوهای پساکروناوی

کسب تجربه دولت‌ها



▲ **پرویز اجاللی**

در یادداشت پیشین که ۲۵ تیر منتشر شد، آرزو کردم که شرایط کرونایی باعث شود که مفهوم بشریت در ذهن و قلب انسان‌ها جای بگیرد و این دیگری‌سازی‌ها، چه دیگری‌سازی توأم با شیفتگی و چه دیگری‌سازی توأم با نفرت، از میان بی‌بشر رخت ببرند و کمتر موجبات ستیز و غوغا میان انواع ایشان فراهم آورد و سپس آرزو کردم که تجربه کرونا باعث شود که نوع آدمی بفهمد که بر زمین، میهمانی بیش نیست و روا نباشد نمک بخورد و نمکدان بشکند و ناسیاسانه زمین را بیالاید و منابعش را مصرفانه مصرف کند و آن را با بیابان برهوتی همانند کند. در این یادداشت می‌خواهم دو آرزوی دیگر بکنم؛ به‌ویژه آنکه تحقق دو آرزوی پیشین به واقعیت‌یافتن این دو آرزو بستگی دارد.

۱- مسئولیت‌پذیری دولت‌های ملی؛ دیرزمانی بود که دولت‌های ملی در جایگاه اتهام نشسته بودند. گاه گفته می‌شد که دوران‌شان دارد بسر می‌رسد و بهتر است به واحدهای محلی تجزیه شوند و در نظام جهانی‌شده حل شوند. دیگر گاه ادعا می‌شد که دولت‌ها بهتر است فقط تفنگ‌دار و تفنگچی باشند و بقیه مسئولیت‌ها را به بازار و بخش خصوصی واگذار کنند. چهار دهه بود که این حرف‌ها را از نولیبرال‌های اسلامی و سکولار مکرر می‌شنیدیم. کرونا که آمد، آشکار شد که در وقت بلا مهم‌ترین پناه مردم همین دولت‌های ملی‌اند؛ به شرط آنکه اولا آن‌قدر ابزارها و کانال‌های مداخله در امور داشته باشند که بتوانند به‌تکام اضطرار مانع بی‌نظمی و آشفتگی شوند؛ یعنی فقط مسئول امنیت و جنگ نباشند و دوم اینکه کارا باشند و دست پاک و به اندازه‌ای محبوب که مردم حرف‌شان را باور کنند و به‌سرعت با دولت‌ها هماهنگ شوند. سوم، دانش و پژوهش‌مدار باشند تا بتوانند با مطالعه و مشاهده راه‌حل‌های درست بیابند و ماهرانه به کار برند. وقتی عملکرد دولت‌های جهان را در برخورد با کرونا مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که دولت‌های موفق‌تر در مهار کرونا مسئولیت‌پذیرتر و توانمندتر بوده‌اند (کره جنوبی را با برزیل و آلمان را با انگلستان مقایسه کنید). آرزو می‌کنیم دولت‌ها از تجربه کرونا درس بگیرند و بار مسئولیت‌پذیری و توانمندی خود بیفزایند.

۲- برابری بیشتر؛ وقتی سلا می‌آید، نابرابری و تبعیض بیشتر رخ می‌نماید. آنها که توانا‌ترند، با اتکا بر امکانات مالی و غیرمالی‌شان بهتر از مهلکه می‌جهد؛ اما طبقات محروم که از رحمتی که می‌کشند، بهره‌ای نمی‌برند و ثمره کارشان را دیگران می‌برند، در بلا می‌افتند. آیا کرونا می‌تواند چشمان مردم دولت‌ها و سیاست‌مداران را باز کند و برابری‌خواهی اهمیت و قدرت بیشتری پیدا کند.

۳- آینده‌نگری و برنامه‌ریزی؛ جوامع ما تا چه حد آماده برای برخورد با اتفاقات غیرمترقبه است. در اینجا منظور از جامعه هم دولت است و هم ملت. این آمادگی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری می‌خواهد. آیا ممکن است این ویروس آدم‌کش باعث شود که هم دولت‌ها و هم مردم عادی به نحوی زندگی خود را پیش ببرند که هنگام تنگدستی و بلا کیسه‌شان پر باشد و همه دارایی خود را در ایام فراخی بر باد نداده باشند. آن‌قدر دوست برای خود نکه داشته باشند که هنگام بلا به باری‌شان بیاید و آن‌قدر اعتماد و محبت مردم را جلب کرده باشند که بتوانند به مردم دست یاری بدهند و با کمک هم بلا را از میان بردارند؟

و حرف آخر؛ البته آرزو بر جوانان عیب نیست و انسان به امید زنده است؛ اما وقتی به وضع و حال این روزگار فکر می‌کنم، به نظر دشوار می‌آید که جوامع امروز که اغلب به دست اقشار جاه‌طلب اداره می‌شوند و نظامات‌شان متکی بر سودپرستی، خودپرستی و سلطه‌طلبی است، راه و رسم مختارشان را با تجربه‌کردن بلای خانمان‌سوز کرونا عوض کنند. راستش امید زیادی ندارم.



حق‌بان

نگاهی دیگر به مسئله وقف دماوند



▲ **ابراهیم ایوبی وکبل دادگستری**

فضای رسانه‌ای در ۱۰ روز گذشته تحت تأثیر انتشار خبر وقف بخشی از کوه البرز در نزدیکی قله دماوند بود. نوشتن به‌ویژه در مسائل حقوقی، نیازمند اطلاعات دقیق و شفاف نسبت به موضوع است اما همچنان موضعی رسمی از طرف همه نهادهای ذی‌ربط اتخاذ نشد. حتی اظهارات مقامات سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نیز رهگشا نبود. مسئله اصلی فقدان اطلاعات دقیق درباره هویت موقعه‌ای که سند وقف به نام آن صادر شده و نیز جزئیات آرای قضائی است. به دلیل اهمیت وقف، آرای صادره در مقام حل اختلاف ملکیت و وقفیت قابلیت فرجام‌خواهی داشته و تصمیم نهایی در این زمینه را بالاترین مرجع قضائی، یعنی دیوان عالی کشور می‌گیرد. در تاریخ بشر کمتر موضوعی مانند اراضی مناقشه‌برانگیز بوده است؛ از اختلاف ایران و توران در افسانه‌های شاهنامه تا جنگ‌های جهانی اول و دوم، اختلاف فلسطین و اسرائیل، جنگ‌های ایران و روسیه که منجر به دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای و جدایی بخش‌های زیادی از ایران شد، جنگ عراق و ایران به بهانه اورندورو، اختلاف مرزی ایران و افغانستان بر سر حقایقه هیرمند، مالکیت امارات متحده عربی بر سر سه جزیره ایرانی، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و... تا درصد بسیار بالایی از ندای مردم در دادگستری که دعوی بر سر یک قطعه زمین است، تا جایی که تاریخ‌نویسان، تصویب قانون اصلاحات ارضی در آغاز دهه ۴۰ خورشیدی را یکی از عوامل اصلی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ دانسته‌اند. نکته‌ای که در این ماجرا از نظر دور ماند، نقش سازمان اوقاف و امور خیریه در اداره موقوفات است. هر موقوفه (عام یا خاص) دارای مدیری به نام متولی است و سازمان اوقاف و امور خیریه که پس از انقلاب براساس «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه» (مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲) تأسیس شد، فقط در موقوفات عام قافد متولی و مجهول‌التولیه و تا وقتی که متولی تعیین یا معلوم نشده، دخالت می‌کند. موقوفه شخصیتی مستقل دارد و توسط متولی اداره و در راستای هدف و نیت واقف آن فعالیت می‌کند. پیشینه این سازمان به تشکیل «اداره اوقاف» که به‌موجب «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» در ۱۲۸۹/۶/۱۱ تصویب شد، بازمی‌گردد. از جمله وظایف این اداره «تحصیل صورت صحیح از وقف‌نامه‌ها و موقوفات مرکزی و ایالتی و ولایتی و بلوکات در کل ممالک ایران» و «نظارت کلیه بر اعمال متولیان و نظار و تقشیش در وصول و ایصال عایدات اوقاف و ممانعت از حیف و میل اولیا و مباشرین وقف» بود.

در واقع نهاد مالکیت به‌معنای تسلط شخص بر مال خود در زمان حیات است اما در وقف، صاحب مال این تسلط را به زمان ممات نیز سربایت می‌دهد و پس از فوت نیز نحوه اداره و هزینه مال خود را تعیین می‌کند که این تصمیم غیرقابل تغییر است. یکی از وقف‌نامه‌های جالب در یزد است که واقف آن بخشی از اراضی خود را صرف طعمه سگ‌های کور وقف کرده یا در حدود ۳۰۰ سال پیش در اصفهان فردی زمین کشاورزی‌اش را وقف غذای پرندگان در فصل زمستان کرده است. همچنین در مشهد موقوفاتی با هدف تأمین جهیزیه دختران یتیم و فقیر وجود دارد. درست است که واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند ولی مفهوم مالکیت و اموال قابل تملک در گذشته معنایی متفاوت با امروز داشته است. مفهوم اراضی ملی حدود ۶۰ سال پیش با تصویب «قانون جنگل‌ها و مراتع کشور» در سال ۱۳۳۸ وارد ادبیات حقوقی ایران شد. در سده‌های گذشته دامنه کوه‌ها چراگاه بوده و دامداران خود را مالک محدوده مورد تصرف و محق در وقف آن اراضی می‌دانستند. حتی در «قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه» که در سال ۱۳۴۳ تصویب و در سال ۱۳۸۰ تبصره‌هایی به آن الحاق شد، حریم موقوفات و اراضی‌ای را که قبل از ۱۳۴۵/۱۲/۱۶ احیا شده است، خارج از اراضی منابع ملی می‌داند. باوجوداین، درصورتی که حکمی قضائی درخصوص وقف اراضی دماوند صادر و قطعی شده باشد؛ با توجه به ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت تشخیص رئیس قوه قضائیه مبنی بر «خلاف شرع بودن»، قابل رسیدگی مجدد و بازنگری در دیوان عالی کشور است.



مغز اجتماعی-۱۲۵

نابرابری اجتماعی-اقتصادی

چالش امروز علم پزشکی



▲ **عبدالرحمن نجل‌رحیم مغز پژوه**

اقتصادی و همه ابعاد فرهنگی آن است. نمونه این وابستگی را امروز می‌توانیم در همه‌گیری کرونا و جهانی‌شدن این ابتلا مشاهده کنیم. حتی نشریه نیویورک‌تایمز نیز نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند که بیماری مسری کرونا و نابرابری اجتماعی اقتصادی در چرخه‌ای معیوب، یکی آن دیگری را تقویت می‌کند و اینکه این نابرابری اجتماعی اقتصادی است که کرونا را کشنده‌تر و مهلک‌تر می‌کند. متأسفانه در جوامع پزشکی فقط عواملی مثل سن و بیماری‌های زمینه‌ای را علت کشتار این بیماری مسری می‌دانند. این اشتباه است که پزشکان توجه نکنند نابرابری اجتماعی اقتصادی موجود است که کشتار ناشی از بیماری را روزبه‌روز افزایش می‌دهد و بیماری زمینه‌ای را در سنین جوان‌تر شایع می‌کند، به عبارتی نظام ایمنی بدن در مقابله با بیماری، غیرمنعطف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود. این را دوباره باید تأکید کرد که ژنتیک، قدرت برتری جبری و تعیین‌کننده ندارد. به همین علت، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی جاری بر انسان، جبری و تقدیری نیستند. کنش‌های جمعی انسانی برای کاهش این نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی سایه امرک را بر جوامع گرون‌سازده، پس خواهد زد. بدن ما می‌تواند در جنگ با ویروس کرونا نباشد. نظام ایمنی بدن ما می‌تواند در مقابله با ویروس کرونا دست‌نویای خود را گم نکند و التهاب‌های آشوب‌گرانه را در جای‌جای بدنمان دامن نزند و ما را به کشتن ندهد. البته در بدن اکثریت مبتلایان، نظام ایمنی دست‌وپایش را گم نمی‌کند و با خونسردی و متانت رفتار می‌کند و از ویروس غول بی‌شاخ‌ودم نمی‌سازد. البته این به شرطی است که نابرابری اجتماعی اقتصادی بر نظام ایمنی ما فشار نیاورده و آن را غیرمنعطف و خشک و بی‌حوصله نکرده باشد. همه اینها شرایط مناسب محیطی (طبیعی اجتماعی) می‌طلبد. اما این استعاره ترسناک جنگ تن‌به‌تن با ویروس، ساختگی است. این را در اینسکلوپدیای فلسفه استانفورد می‌توانید بخوانید که استفاده از استعاره ضدبیکانه برای ایمن‌شناسی در پزشکی قرن نوزدهمی کلود برنارد تا امروز کاربرد سیاسی دارد که بدن را از محیط جدا و مستقل تصور می‌کند. این همان استعاره سیاسی است که حفظ فردیت مستقل و جدا به‌طور امتیزه، براساس رقابت سودورزانه را اصل می‌داند. بر این اساس، دستگاه ایمنی بدن ما چون ارتشی با زرادخانه‌ای مسلح آماده جنگ دفاعی در مقابل دشمن متجاوز و بیگانه، مانند موجودات ریز ویروسی است. البته این تابعیت علم از استعاره‌های سیاسی حاکم، علم را نیز منحرف کرده و به بیراهه می‌برد. هم‌اکنون نیز ما وارد جنگ پرهزینه، پراسته‌لاک و مهلک با ویروسی شده‌ایم که در بدن پستاندار پرنده‌ای چون خفاش با مسالمت زندگی می‌کند. چرا ما که انسانی آگاه هستیم و از مدت‌ها پیش به این واقعیت هوشیاریم، نتوانسته‌ایم شرایط پذیرش مصالحه‌آمیز با این ویروس حقیر در بدن خود را فراهم کنیم؟ آیا این تنگ‌نظری سودجویانه نیست که در علم ما هم رسوخ کرده و ما را به‌طور احمقانه‌ای به‌سوی جنگی پرهزینه و مخرب با ویروس کشانده است؟ می‌دانید چرا علم ما امروز این‌قدر ضعیف عمل می‌کند و پریشانی و ندانم‌کاری می‌آفریند؟ برای اینکه ما علم خود را در جهت تقویت انتعاطی‌پذیری نظام ایمنی بدن خود در پذیرش متعادلانه در مقابل گوناگونی طبیعت آماده نکردیم و با طبیعت به عنوان رقیب با دشمن، رفتاری متجاوزانه داشتیم. بدن-سوزه انسانی ما در طول تاریخ تکامل طبیعی نوعی و فردی توانسته است از بی‌شمار دشمن فرضی، دست‌های بی‌شماری بسازد. فراموش نکنید که طبیعت ایمنی بدن ما با مغزمان کار می‌کند. اگر مغز ما اجتماعی است، پس دستگاه ایمنی ما نیز به مسائل اجتماعی و اقتصادی حساس است. بدیهی است که ما ازطریق یک علم پزشکی همه‌جانبه، آگاه و گشوده به مسائل اجتماعی اقتصادی که هم‌اکنون نداریم، می‌توانیم با مصائبی چون همه‌گیری کرونا-بیمه‌رابت بهتر و متعادلانه‌تر روبه‌رو شویم و از طبیعت دشمن نسازیم.

پیشخوان

شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری

خبرنویسی، گزارش خبری، گزارش توصیفی، تحلیلی و تحقیقی، مصاحبه خبری و عمقی، یادداشت‌نویسی، مقاله‌نویسی و نقدنویسی و عکاسی خبری فرم‌های تولید در روزنامه‌نگاری هستند که در کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» به دست‌نورالعمل‌های تولید آنها- فراموش نشود- و فتوزورنالیسم حرفه‌ای - در قالب ۱۱ فصل و ۱۹۲ صفحه پرداخته شده است. در کتاب سرفصل‌هایی نظیر: «شیوه‌نامه ارزش خبری؛ از تشخیص تا به‌کارگیری»، «شیوه‌نامه عنصرشناسی؛ از کاربرد عناصر اطلاعاتی تا چیدمان اطلاعات در «تولید» به هدف رساندن خبرنویسی؛ از سبک‌های سنتی و نوین تا کاربرد واژگان»، «شیوه‌نامه نقدنویسی» و «شیوه‌نامه فتوزورنالیسم» به چشم می‌خورد. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها ناشر کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» است. این کتاب سال گذشته منتشر شده؛ اما به خاطر شیوع بیماری کرونا معرفی آن به تعویق افتاده است.



ایسنا: کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» نوشته مجید رضاییان، روزنامه‌نگار و استاد ارتباطات، با هدف آموزش دست‌نورالعمل‌ها و قواعد صحیح روزنامه‌نگاری، منتشر شده است. او درباره رویکرد و محتوای کتاب گفت: «ما به یک شیوه‌نامه جدید در روزنامه‌نگاری نیاز داشتیم. در روزنامه‌نگاری امروز ما چه در فضای وب و چه در مطبوعات- «تولید» به حداقل رسیده و همه چیز به «وی گفت» و «وی افزود» متکی شده است. ما سراغ این پژوهش رقیتم‌تا به‌نوعی از شر «وی گفت» و «وی افزود»، راحت شویم. در واقع این کتاب در بی تبیین قواعد کاربردی تولید محتوا در روزنامه‌نگاری در همه فرم‌های مورد نیاز است؛ چه خبری و چه غیرخبری با اصطلاحا تحلیلی و فرایندی، به گفته او

هفته‌نوشت

نیاز برای درنگ و بازسازی



▲ **الهام فخاری**

● یک لحظه ضربه‌ای خودرو را جابه‌جا کرد. داشتم درباره چه فکر می‌کردم؟ شانه‌هایم خسته بود و صدای موسیقی از رادیو پیام پخش می‌شد. پیرامون و پیش‌رو و مسیر و شتاب خودرو درست بود، ولی ناگهان تنش رخ داد. مهار فرمان را خوشبختانه در دست داشتم ولی به هم ریختم. از خودرو پیاده شدم و نگاه کردم. خودروی دیگری عمودی از کوچه به بدنه و لاستیک عقب خورده بود. از اینکه سر فرزند هنگام برخورد به شیشه پنجره خورد و به سوی او ضربه وارد شده بود، ترسیده و خشمگین شده بودم. تند گفتم مگر گواهینامه نداری!

راننده و همراهش پیاده شدند و از واکنش من آنها هم حالت دفاعی گرفتند و گفتند تصادف است، دزدی که نکرده‌ایم!... گرمای نیمروز تابستان، کلافگی از وضعیت شهر و کووید۱۹، خستگی و چه‌بسا گرفتاری‌های دیگر هریک از ما داشت از برخورد دو خودرو یک تنش روانی هم می‌ساخت. به روند دوباره

تعمیرگاه که فکر می‌کردم، حالم بدتر می‌شد و مرد جوان هم چه‌بسا درگیر هزینه و خسارت بود. او کلیه از جمله آغازین من داشت و من از چگونگی جمله‌های او ناخرسند بودم. او گواهینامه داشت و همه مدارک خودرویش درست بود، من هم توهینی به او نکرده بودم و تحلیلم از تصادف نادرست نبود. پلیس آمد و ثبت شد و کارت و بیمه را به من داد.

وقتی دوباره راه اقدام، بازخوانی کردم. گذشته از پردازش فسی و تقصیر تصادف، هر یک از ما با چه پیش‌زمینه‌ها، خستگی‌ها، آزدگی‌ها و گرفتاری‌هایی ناخواسته درگیر یک برخورد شده بودیم؟

هنگامی که از تاب‌آوری روانی سخن گفته بودیم، جا و موضوعش همین چیزهای ساده بود ولی چرا نخستین واکنش به تنش تند بود؟ شاید چون واکنش بی‌درنگ نبود، چون

با پیش‌فرض‌ها و تهدیدهای شرایط خاص کاری آمیخته شد. شاید چون وقتی ضربه

خورد، هیچ نمآ و نشانه‌ای دست‌کم در چند دقیقه نخست پیش‌رویم نبود. آیا نمی‌شد با

یک پردازش چابک از تندی نخستین جمله‌ها کاست؟ مهارت‌های تاب‌آوری و مدیریت بحران

همین‌ها هستند، در زندگی روزمره جریان می‌یابند و نباید تنها در نوشته‌های رسمی و

دوره‌های ویژه جست‌وجو شوند.

جوان نبود، لباس کار فنی بر تن داشت و

خسته بود. پافشاری داشت که کوپن بیمه

خودرویش خرج نشود، چون تخفیف سالانه

تمدید برایش مهم است. شب به این فکر

می‌کردم که چه‌بسا درگیر چالش‌هایی در

فضای کسب‌وکارش هم بوده و درباره لحظه

حرکت پس از عبور خودرو ما دچار خطای

برآورد شده بود. جبران خسارت یک مسئله

بود ولی مسئله دیگر آسیبی بود که واژه‌ها

و گویه‌های ما پدید آورده بودند. ما هر روز با

واژه‌ها و گویه‌ها پل‌هایی می‌سازیم یا راه‌هایی

و ویران می‌کنیم و پنجره‌هایی را می‌شکنیم که

بیمه‌ای برای جبران آسیب‌هایی از این گونه

نداریم. ما هر روز را با حس برآورده‌نشدن

خواسته‌ها، رعایت‌نشدن حقوق شهروندی

و ناکامی در تنظیم امور آغاز می‌کنیم و

می‌گذرانیم. این وضعیت کم‌کم برخی از ما را

دچار فرسودگی روانی کرده است. پیش‌ترها

در پژوهش‌های دانشگاهی‌ام فرسودگی را

یک سازه چندسویه بازخورد(نگرش)ی تعریف

کرده‌ام. وضعیتی منفی و بازدارنده است که

عامل‌های درون‌بنیاد و برون‌بنیاد دارد، ولی

راه و روش پیشگیری و درمان هم برایش

می‌توان داشت و یافت. وقتی دچار فرسودگی

باشیم، تاب‌آوری روانی‌مان کُش-واکنش‌هایمان آسیب‌رسان می‌شوند.

شب که به چرایی‌ها فکر می‌کردم، خود

را بازخواست کردم. خیر جمعی در چنین

روزهای دشواری بیش از آنکه بسته کمک

و کارهای رسمی باشد، بازسازی همدلانه

پیوندهای اجتماعی در روزمره‌های ساده است.

با وجود آن برخورد تند آغازین و تصادف،

درنگ و بازخوانی میان ما به‌عنوان شهروندان

یک جامعه ارتباطی‌با احترام و همدلی پدید

آورده است. اینکه مرد جوان همشهری‌مان

لباس کار بر تن دارد و با همه دشواری‌های

زندگی شتاب‌فتمدانه‌اش پس نمی‌نکشد، یک

ارزش بنیادی است. در همین زمانه‌ای که

خیلی چیزها فروریزخته به نمایش گذاشته

می‌شوند، خستگی‌ها فزون از تاب‌وتوان است

و آینده ناروشن، در همین روزها زندگی روزمره

میدان آزمون و بهسازی تاب‌آوری روانی و

اجتماعی است. در همین سنگنامه‌های دشوار

است که دوستی و مهربانی زیر این خاکستر

اندوه‌بار روشنایی‌ها را زنده نگه داشته است،

این تصادف خودروها روایتی نمادین از خیلی

چالش‌ها و داستان‌های خرد و کلان دیگر

است. کاش فرصت درنگ و بازسازی باشد.